

نقاشیخط نشان دهنده ذوق و سلیقه او در استفاده بجا از رنگها بود.

حق این بود که درباره مافی نه تنها یک شماره مجله بلکه یک کتاب اختصاص می یافت زیرا مافی یکی از ورزیده ترین خطاطان زمان ما بود. او بارنگ آمیزی و آرایش و پیرایشها آثار بدیعی از نقاشیخط بوجود آورد که کم مانندست.

این هنرمند عزیز که آینده بسیار درخشانی در پیش داشت در چهل سالگی راهی دیار عدم شد. روانش شاد.

خسرو زعیبی

وفیات فضلی و لایات

معینی اصطهباناتی

سخنش چنان با صمیمیت ادا شده که جای هیچ

گونه تعارفی نماند. آن شب بسیار خوش گذشت.

هنوز که هنوزست طعم گبک پلوئی گه به ماداد

زیر دندان ماست و همسرم گاه به گاه به یاد

آن سفره گشاده و آن محبت مرایه یاد اصطهبانات

و معینی می گشت. باردیگر با دکتر عباس زریاب

خوبی و دکتر تقی تفصلی و خانواده خود و

برادرم خسرو مزاحم او شدید و پس از آن یکبار

با دکتر اصغر مهدوی و کرامت رعنا حسینی.

یکبار هم با دکتر منوچهر ستوده بودم... و درین

سفرها سعادت آن پیدا شد که با علمای گرامی

آن جا (حضرت فقیه و فرزند گرامی ایشان

دکتر شیخ الاسلام و حضرت مجد الواعظین) باب

ارادت مفتوح شود.

مرحوم معینی وقوفی کامل نسبت به

جغرافیای منطقه و اطلاعی وسیع نسبت به

مباحث ادبی و اعلام تاریخی و فضلی فارس

داشت و از سفرهایی که در همراهی او به ایگ

و نیز رفتنم اطلاعات و دقایقی عاید شده

است که بدون حضور او ممکن نبود.

● آقای معینی اصطهباناتی از فرهنگیان

فاضل و دلسوز اصطهبانات در اواسط تابستان

در تهران درس حدود هشتاد در گذشت. وجود

مسعود او در اصطهبانات برای هر مسافر کنجگاو

نسبت به تاریخ و جغرافیای منطقه نعمتی بی-

مثال بود. من که بارها در آنجا مزاحمت نزول

داده ام و بر او فرود آمده ام می توانم گفت که

یکی از مردان درخانه باز در این روزگار بود.

نخستین بار بیست سال پیش با خانواده خود

به اصطهبانات سفر کردم. در آن موقع راهش

خراب بود و حتی قهوه خانه و مسافر خانه ای

در آنجا نبود که شب را بگذرانیم. در نزدیکی

غروب در میدانک شهر (هنوز نوسازی در آنجا

آغاز نشده بود) در حال تجسس بودم و از

دکانداری می پرسیدم که چه باید کرد و کجا

امکان اطراق هست و راه سیرجان چه طورست؟

... درین بین مردی موقر وارد صحبت شد

و گفت به منزل من بیائید و شب حرکت نکنید

که هم راه درستی نیست و هم راه ناامن است.

کتابخانه‌های آن شهر بود. خوشبختانه هنوز هم فضلی درجه اول چون دکتر منوچهر مرتضوی، علی اصغر مدرس، عزیز دولت آبادی در آن شهر شمع محفل ادبند.

x x

مرحوم واعظ چرندابی اگر چه در رشته‌های معارف اسلامی تحقیق و مطالعه داشت نسبت به تاریخ و فرهنگ ایرانی شوقی وافر و شیفتگی تمام داشت و با سعی زیاد همیشه در تجسس کتب و مراجعی بود که در مباحث مربوط به تحقیقات ایرانی نشر می‌شد. یکی از قدمائی بود که به مجلات ادبی می‌نگریست و همه را جمع می‌کرد و به دقت می‌خواند.

از موقعی که من نشر سال هفتم مجله را در سال ۱۳۳۱ برعهده گرفته بودم آن مرحوم باب مکتبه آغاز کرد و پس از آن در موضوع فرهنگ ایران زمین منظماً "می‌نوشت و همیشه مترصد بود که از جریان انتشار کتب تاریخی مطلع شود.



آخرین بار که در بهار امسال به دیدارش رفته بودیم حالش چندان مساعد نبود. وفاتش مایه تأثر خاطر دوستانی شد که محضر گرامی و پرفیض او را درک کرده بودند. به بستگان بزرگوارش و حضرات آقایان فقیه و مجدالواعظین تسلیت می‌گوئیم.

واعظ چرندابی

● چندی پیش عالم گرامی آقای ابوذر بیدار یادآوری فرمودند که موقع وفات حاج - عباسقلی صادقپور وجدی مشهور به واعظ - چرندابی (۱۳) که از فضلاء تبریز بودیادی نشد. (متولد ۱۳۱۵ قمری).

در پنجاه سال اخیر حوزه ادبی تبریز متشکل میرزا عبدالله مجتهدی، جعفر سلطان القرانی، اسمعیل امیرخیزی (اگر چه به تهران آمده بود)، محمد آقا نخجوانی، حاج حسین آقا نخجوانی، دکتر عبدالرسول خیام پور، و واعظ چرندابی بود. در سنوات بعد ترو وجود عبدالعلی گارنگ، میرسیدود و دیونسی موجب گرمی بازار ادب و رونق

ارمغان طبع شده است .
به سعدی تعشق می‌ورزید و نقدی مفصل
بر کتاب " قلمروسعدی " اثر مشهور علی دشتی
نوشت . دیوان اشعار خود را نیز بخط خوش



مرحوم عبدالعلی گارنگ موقعی که در نشریه ' کتابخانه ' ملی تبریز مقاله‌ای را جمع به کتابخانه های آن شهر انتشار داد در معرفی کتابخانه ' مرحوم واعظ آن شرحی را که واعظ خود نوشته بود درج کرد . بعدها مرحوم چرندابی شرحی درباره ' یکی از حواشی آن مقاله به خط خود نوشت و به آقای بیدار داد که اینک به لطف ایشان در اختیار مآقرار گرفته . اینک برای تکمیل آن مقاله و هم برای تجدید یاد از او چاپ عین خطش را بهترین وسیله می‌دانیم . ضمناً " یکی از نامه‌های او را برای نشان دادن اسلوب نویسندگی او در اینجا به چاپ می‌رسانم . خوانندگان برای تفصیل احوال وی به کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد دوم) و نشریه ' کتابخانه ' ملی تبریز مقاله ' مرحوم عبدالعلی گارنگ مراجعه کنند . (شماره ۲)

پیمان یغمائی

خویش منظم و تعدادی بصورت فتوکپی منتشر کرده بود .

او در سمنان قطب ادبی و ذوقی بود و وفاتش مایه سوگ اهالی آنجا و دوستان دیگرست . به فرزندش آقای علی اصغر یغمائی تسلیم می‌گوئیم .

● علی محمد پیمان یغمائی دوم مرداد ۱۳۶۱ در سمنان وفات کرد . مردی بود شاعر و ادیب و خوش ذوق و خوش خط . نمونه نوشته‌هایش در مجله‌های یغما ، راهنمای کتاب و

وفیات مستشرقان

- اتواشاپیس Otto Spies مستشرق اسلام شناس آلمانی در ۲۹ اکتوبر ۱۹۸۱
- جورج وحده G. Vajda عرب شناس فرانسوی در ۷ اکتبر ۱۹۸۱
- ا. فیضی متخصص در تاریخ اسما عیله و اسلام شناس در ۲۸ اکتوبر ۱۹۸۱